

واکاوی مالیت منفعت انسان و کیفیت تسلیم آن در فقه و حقوق ایران

علی کاظمی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۶

چکیده

قانون مدنی در ماده ۲۱۴ واژه «مال» و «عمل» را جدا گانه آورده است، تفکیک مزبور این تصور را ایجاد کرده است که قانون مدنی برای عمل یا همان منفعت انسان قائل به مالیت نباشد. مقاله حاضر سه سؤال اصلی دارد: منفعت انسان چیست؟ آیا مالیت دارد؟ و کیفیت تسلیم منفعت انسان در مصادیق مختلف قراردادی به چه صورت است؟ نتیجه چنین حاصل شد که منفعت یا عمل، «صلاحیت و استعداد و قابلیت نتیجه دهی» موجود در جسم انسان است که به صورت ذاتی و یا اکتسابی ایجاد می شود و مال محسوب است. تسلیم منفعت انسان بستگی به مصداق و موضوع مورد معامله می تواند به صورت ایجاد امری ناپایدار مانند تدریس و یا ایجاد وصفی بر روی عین مانند نقاشی و یا خلق شیء فیزیکی مانند ساخت یک قطعه صنعتی در عالم خارج باشد. در مورد زمان تحقق تسلیم منفعت در مورد اول، اتفاق نظر وجود دارد و زمان آن، زمان پایان کار است ولی در دو مورد دیگر اختلاف نظر وجود دارد. گروهی معتقدند که برای تحقق تسلیم باید شیء مزبور در اختیار مستأجر قرار گیرد و گروهی دیگر پایان کار را زمان تحقق تسلیم می دانند.

کلیدواژه: مال، منفعت، عمل، تسلیم، ایفاء

مقدمه

نیروی کار انسان از دیرباز به عنوان یک سرمایه ارزشمند مورد توجه افراد جامعه قرار می‌گرفت و در مباحث مربوط به قراردادها نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، تا جایی که ارزش و احترام آن برابر با خون انسان قرار گرفت. سیر پیشرفت تکنولوژی نیز نتوانسته از نیاز بشر به این نیرو بکاهد و کماکان در قراردادها به عنوان عوض پرتقاضا مورد استقبال قرار می‌گیرد و حتی خود را ارزشمندتر و پرکاربردتر از گذشته می‌نماید. قانون مدنی کشورمان مقررات اندکی در باب اجاره به عمل انسان اختصاص داده و در مبحث مربوط به مورد معامله در ماده ۲۱۴ مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید «مال» یا «عملی» باشد که هر یک از متعاملین تعهد «تسلیم» یا «ایفاء» آن را می‌کند.» با دقت در ماده یاد شده و مشاهده تفکیک میان مال و عمل، این سؤال پیش خواهد آمد که آیا عمل چیزی غیر از مال است؟ اگر خیر، چرا از هم تفکیک شده‌اند؟ آیا ریشه در منبع اقتباس آن دارد؟ چنان که خواهد آمد آراء زیادی میان فقیهان در مورد مالیت نداشتن عمل وجود دارد. با این حال، قانون مدنی بدون تفکیک مال از عمل در ماده ۲۱۵ مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید مالیت داشته باشد و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.» سؤال دیگر این که آیا خصوصیتی در عمل وجود داشته که آن را در کنار واژه مال آورده است؟ ماده ۲۱۴ از تعهد متعاملین به «تسلیم» یا «ایفاء» سخن می‌گوید که ذهن حقوقدانان را به اندیشه وادار می‌کند که به راستی راز این تفکیک چیست؟ آیا واژه تسلیم، در مورد اموال و واژه ایفاء، خاص اعمال است؟ نکته دیگری که بایستی به آن توجه نمود این است که در قانون مدنی و به دنبال آن در آثار حقوقدانان از تسلیم عین خارجی و جسم فیزیکی یاد شده ولی سخن در مورد تسلیم منفعت انسان در اجاره اشخاص با اقبال قانونگذار و نیز حقوقدانان مواجه نشد و اندکی بعد نیز با تصویب قانون کار، اساتید حقوق مدنی، اظهارنظر در این زمینه را رها کرده و تحقیقات خود را معطوف به حقوق کار و جنبه حقوق عمومی آن نمودند

(خوردنیان، ۱۳۸۲: ۶۱؛ صبحی کمال، ۱۳۹: ۱۴۱؛ رستمی و قبادی، ۱۳۹۷: ۶۵).^۱ قانون مدنی در مبحث اجاره، هر جا بحث از تسلیم بوده است از جسم فیزیکی یاد می کند و حتی در مورد اجاره اشیاء، شیوه تسلیم منفعت را با تسلیم عین مستاجر محقق می داند ولی تا به اجاره اشخاص می رسد، مقررات آن را در حالت سکوت برگزار می کند و همین سکوت باعث شده است که در قراردادهای مختلف راجع به اجاره اشخاص با مسائل و پاسخ های گوناگونی مواجه شویم. با توجه به این که حقوقدانان کشورمان در خصوص مباحث و مسائل مربوط به اجاره اشخاص از سایر قواعد کلی حقوق قراردادهای و تعهدات استفاده می کنند و مقررات و قواعد عمومی قراردادها و به ویژه، قواعد مربوط به اجاره اشیاء با توجه به کیفیت و ماهیت منفعت انسان، عملاً کارا نبوده و نمی تواند پاسخگوی مسائل مختلف و مفصل راجع به اجاره اشخاص باشد؛ برای همین ضرورت دارد که تعریف دقیقی از منفعت انسان به دست آید، تا در نتیجه آن، به مسائل و ابهامات متعدد ناشی از قرارداد های گوناگون اجاره اشخاص، به صورت قاعده مند پاسخ داده شود.^۲

۱- مفهوم منفعت

برخی از فقیهان، منفعت را از دید عرف بررسی کرده و بیشتر به مصادیق آن پرداخته اند؛ علف مراتع و درختان مثمره را در اجاره باغ هرچند عین است، در عرف منافع محسوب می کنند (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶: ۳۰۷) از اینرو باید میوه درختان را از دیدگاه این گروه از فقها منفعت به حساب آورد؛ همچنین معتقدند منفعت چیزی است که به طور تدریجی از عین اشیاء و یا انسان حاصل می شود و با به وجود آمدن لحظه به لحظه منفعت، مستاجر مالک آنها می شود؛ این امر مستلزم نبود شدن آنات ماقبل

۱. برای نمونه ر.ک: صبحی کمال، ابوالفضل؛ مقایسه اجاره اشخاص با قرارداد کار، جعاله و مقاطعه کاری، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق، بهار ۱۳۹۹.

۲. نقطه تمایز مقاله کنونی با تحقیقات سابق همین روشن نمودن مفهوم تخصصی منفعت و ارائه یک قاعده روشن در خصوص کیفیت تسلیم عمل انسان در مصادیق متعدد است.

می باشد و در زمان به وجود می آیند «هی متحقق مع العین فماضیها ... يتجدد أنا فآنأ» و نیز معتقدند در زمان انعقاد معامله، منفعت وجود ندارد بلکه وجود آن را مفروض می داریم و امری منتشر در زمان است (علامه حلّی، بی تا: ۳۹۱؛ نجفی، بی تا: ۲۷۱/۲۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۲). گروهی دیگر از فقیهان، منفعت را چیزی می دانند که از عین اشیاء یا انسان و یا حیوان به وجود می آید و در لحظه عقد، در حکم موجود است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲/۲۷۰؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۷۲). در مقابل، گروهی دیگر از فقها منافع را واقعاً موجود می دانند (ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۲۱/۳) و تعریفشان از منفعت، قابلیت و صلاحیتی است که در ذات عین و جسم انسان نهفته است و از همان لحظه انعقاد اجاره به مستاجر منتقل می شود (عراقی، ۱۴۱۵: ۲۵۵). برخی فقیهان نیز اصرار دارند که منفعت می تواند امری مادی باشد (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶: ۳۰۷). با جستجو در متون فقهی و تکیه بر آرای برخی فقیهان می توان پیرو کسانی بود که معتقدند منفعت، همان شأن و صلاحیتی است که در جسم انسان و اشیاء نهفته است و به تبع ملکیت بر منفعت است که شخص مالک توابع آن مثل علف در اجاره زمین و میوه در اجاره درخت و عمل انسان در اجاره اشخاص می شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۲۴۴). شخصی که به این صلاحیت سلطه پیدا می کند مالک نتایج حاصل از آن نیز می شود؛ به طور مثال، در اجاره اشخاص، حیثیت و استعداد و قابلیت نتیجه دهی موجود در اعضای انسان و قابلیت میوه دهی در درخت به ملکیت مستاجر در می آید: «تملیک حیثیه الاستعداد و قابلیه الانتاج» (خوئی، بی تا: ۳۷۲) و به دنبال آن مستاجر، مالک شیء ساخته شده و صفت حاصل شده از کار اجیر می گردد و نیز میوه ها در اجاره درخت مالک می شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۷۲؛ عراقی، ۱۴۱۵: ۲۵۵؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۸/۳۰۰؛ اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۰۳). قانون مدنی از منفعت تعریفی ارائه نکرده است و این امر موجب بروز اختلاف نظرهای اساسی در مورد ماهیت آن در میان حقوقدانان شده است. برخی از حقوقدانان در

تعریف منفعت بر این باورند که منفعت، چیزی تدریجی الحصول است که از شیء مادی حاصل می شود، خواه آن که هر آنی از منفعت که حاصل می شود معدوم گردد تا این که آن دیگر به وجود آید، مانند سکونت در خانه و سواری اسب که با گذر زمان و سکونت و سوار شدن بر اسب به وجود می آید (امامی، بی تا: ۳۱/۱)؛ برخی دیگر، منفعت را چیزی وابسته به عین و در واقع، ادغام در عین می دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۸۸). برخی نیز به مصادیق منفعت همچون سایه درخت، اجاره شمع برای گذاشتن در چهل چراغ و اشیاء نفیسه برای تزئین پرداخته اند (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۲۱۹)؛ بعضی هم معتقدند منفعت، ثمره ای است که از اعیان و به طور تدریجی حاصل می شود بی آن که از عین مال به طور محسوسی بکاهد؛ مانند میوه درخت یا وصف که در اعیان وجود دارد، مثل سواری و باربری و سکنای در خانه (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۷). برخی دیگر معتقدند منفعت شخص بالقوه به عین قائم است و از شئون آن به حساب می آید و در منفعت شخص هم اکنون موجودند و وجود بالقوه دارند (فصیحی زاده، ۱۳۹۰: ۴۱، ش ۳). نتیجه این که منفعت، حیثیت و قابلیت و استعداد نتیجه دهی در وجود انسان و اشیاء و حیوانات است و به طور خاص، در انسان همان قابلیت و استعداد و صلاحیت پنهان در انسان است که به صورت فطری و اکتسابی به وجود می آید. با این وصف، از آنجا که اجاره در زمره عقود معوض است و مطابق قواعد عمومی قراردادها عوضین باید در زمان اجاره موجود باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۳۱) اگر منفعت را قابلیت و صلاحیت نهفته در اعضا و جوارح انسان بدانیم، عوضین (منفعت معین یا کلی) در زمان انعقاد معامله موجودند و برای توجیه آن لازم نیست به نظریه وجود فرضی یا تدریجی توسل جست.

۲- مالیت داشتن منفعت انسان

قانون مدنی در مبحث مربوط به مورد معامله در ماده ۲۱۵ مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.» در اجاره اشخاص و یا قرارداد کار، آن چه مورد معامله قرار می‌گیرد منفعت انسان است و آن هم به صورتی است که جز با حرکات بدن انسان خود را بروز نمی‌دهد. در مورد مالیت داشتن عمل بعد از انعقاد عقد اختلاف نظر وجود ندارد. آنچه مورد بحث است این است که آیا منفعت انسان یا به تعبیر قانون مدنی، «عمل» پیش از انعقاد معامله مالیت دارد یا این که خیر همچون کلی فی الذمه تا قراردادی بسته نشود و به ذمه ای متصل نگردد، تنها یک مفهوم صرف است که هیچ ارزشی ندارد. قسمتی از اختلاف نظر حقوقی در این نوشتار به همان اختلاف دیرین در خصوص ماهیت مالیت است که مالیت، وصف مال است و یا جزء منافع مال (باقری، ۱۳۹۸) خلاصه این که مالیت داشتن عمل قبل از انعقاد معامله، معرکه آراء فقیهان قرار گرفته است.

۲-۱- نظر مخالفان مالیت داشتن عمل قبل از معامله

برخی از فقیهان معتقدند که عمل مسلم، در درجه اول مال محسوب نمی‌گردد و به ملکیت در نمی‌آید، زیرا انسان مال نیست و تحت ملکیت نیز واقع نمی‌شود (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵: ۲/۲۲۰). برخی دیگر بر این باورند که عمل انسان آزاد، از اموال وی محسوب نمی‌شود و منفعت وی، تابع وجودش است؛ پس مال مستقل محسوب نمی‌شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲/۲۲۵؛ نجفی، بی تا: ۴۱/۳۷). برخی دیگر از فقیهان معتقدند که منفعت انسان، مال محسوب نمی‌شود و از ظاهر کلام ایشان چنین برداشت می‌شود که برای منفعت انسان قبل از انعقاد معامله هیچگونه ارزش و مالیتی قائل نباشند (محقق داماد، بی تا: ۸۶/۱) و نیز برخی دیگر بر این اعتقادند که منفعت انسان، تابع خود اوست و انسان نیز مال محسوب نمی‌شود تا بخواهیم احکام و قواعد حمایت از مال را بر آن جاری کنیم (کرکی، ۱۴۱۴: ۲۲۱/۶). آیه الله خوئی نیز

در شرح قاعده ید مرقوم داشته اند که ادله ضمان، شامل حر کسوب نمی شود و وضع ید بر مال غیر به طور عدوان یا اتلاف آن امکان ندارد؛ بلکه اگر او را حبس کرده و از کسب مال، باز داشته شود ضمان آور است و در وجوب حجّ بر اینگونه افراد نمی گوئیم که شخص مقداری مال نزد وی است مگر به فعلیت برسد (خوئی، بی تا: ۱۷۳). برخی دیگر از فقیهان نیز در باب ضمان در خصوص مالیت داشتن عمل انسان چنین معتقدند که اگر کسی شخص آزادی را حبس کند به خاطر مالیت نداشتن عمل وی، ضمانی بر او بار نیست و تنها حرمت تکلیفی دارد (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۵۱).

۲-۲- نظر موافقان مالیت داشتن عمل قبل از وقوع معامله

برخی از موافقان بر این باورند که در منطق و عرف عقلاً به چیزی مال گفته می شود که حاضر باشند در عوض آن چیز با ارزشی پردازند و نیروی کار نیز در بازار با پول قابل مبادله است و مالیت دارد و ارزش و مالیت آن هم نیاز به استیفاء یا انعقاد عقد ندارد (لطفی، ۱۳۸۰: ۸۹). گروهی از فقیهان نیز در باب ضمان منفعت انسان آزاد بر این باورند که هرگاه کسی صنعتگری را حبس کند و از او هیچ بهره ای نبرد ضامن است، چراکه بر فرد ضرر وارد کرده و منفعت موجود را ضامن است (حسینی عاملی، بی تا: ۲۲۵/۶). برخی دیگر با این حال که برای عمل حرّ کسوب قائل به ضمان نیستند نهایتاً پذیرفته اند که قبل از وقوع معامله در عرف عمل ایشان مال محسوب می شود و احکام مال را باید بر آن جاری کرد (خوئی، ۱۴۱۳: ۳۴). امام خمینی (ره) معتقدند عمل انسان مال محسوب می شود و این به توقّف حاصل شدنش اعتبار دارد و این قیدش نیست، بلکه به لحاظ مال بودنش است و این که برخی فقیهان بیان کرده اند که اگر عمل را مال بدانیم باید شخص آماده به کار را مستطیع بدانیم در صورتی که عرف می گوید مالی نزد ایشان نیست؛ این طور نیست و حصول استطاعت به مجرد کسوب بودن نمی باشد؛ استطاعت یعنی زاد بالفعل اما عمل به خاطر کیفیتش به تدریج حاصل می شود و بالفعل نیست (خمینی، بی تا: ۳۵/۱)؛ آخوند خراسانی نیز بر این باور است که

عمل انسان مال محسوب می شود و این از بدیهیات است؛ چراکه در عرف و منطق، عقلا می پذیرند و راغب هستند بابت آن مال بدهند، هرچند قبل از معاوضه باشد؛ یعنی این که قبل از هرگونه معامله بر روی منفعت انسان مال محسوب می شود (آخوند خراسانی، ۱۴۵۶: ۳). با دقت نظر در آرای موافقان و مخالفان مالیت عمل قبل از انعقاد معامله به این نتیجه می رسیم که منفعت انسان به لحاظ کیفیتی که برای آن متصور شده است، در زمره اموال وی قرار دارد، ولی آن چه باعث اختلاف میان صاحب نظران در این مورد شده، ناشی از این امر است که مفهوم مال به درستی تبیین نشده است؛ همچنان که از ظاهر کلام برخی فقها بر می آید که تنها برای اشیاء فیزیکی قائل به مالیت هستند و در مورد مالیت عمل، به مالیت نداشتن جسم انسان اشاره می کنند ولی مورد معامله جسم انسان نیست، بلکه صلاحیت و استعداد نهفته در جسم وی است که مالیت دارد. اکثر کسانی هم که عمل انسان را قبل از معامله مال ندانسته اند خود قائل به این تعریف هستند که مال چیزی است که ارزش دارد و مال به جای آن پرداخت می شود و برخی نیز سه عنصر اساسی^۱ را برای تشخیص مالیت هر چیزی برشمرده اند و با وجود عناصر سه گانه تردیدی در شیء واجد عناصر ندارند (سعادت مصطفوی و خردمند راد: ۱۳۹۷). کیفیت منفعت انسان در حصول نتیجه آن در عالم خارج نیز سبب پیچیدگی بیشتر مطلب شده است. منفعت انسان را مال می دانیم، ولی نه شبیه اموالی که صورت و هیئت خارجی دارند و از اموالی است که وجود پیدا کردن و ظهورش در عالم خارج، شرط آن نیست؛ بلکه کیفیت آن طوری است که بایستی به وسیله رفتار انسان خود را نمایان کند و این توهم که منفعت انسان نیز مثل کلی فی الذمه قبل از این که معامله ای بر روی آن واقع شود تنها یک مفهوم ذهنی صرف است و با انعقاد معامله ارزش پیدا می کند را می زدائیم؛ چراکه منفعت انسان را صلاحیت نهفته در

۱. سه عنصر عبارتند از: الف) قابلیت انتفاع؛ ب) مشروعیت یا مباح بودن انتفاع از نظر شرعی؛ ج) امکان معاوضه و قابلیت انتقال.

ذات کارگر و اجیر دانسته و وجود پیدا کردنش قبل از معاوضه را قید آن ندانستیم، بلکه با آموزش و یادگیری انسان و کسب مهارت‌ها در عالم اعتبار به وجود می‌آید و ملک وی محسوب می‌شود و با انجام حرکات به آن عینیت بخشیده و جامه عمل می‌پوشانیم.

۳- تسلیم یا ایفاء منفعت و زمان وقوع آن

انسان با گذران آموزش‌های تخصصی می‌تواند مهارت‌های فراوانی را کسب کند؛ از جمله مهارت تدریس در رشته‌ای خاص، دانش مدیریت، انجام تعمیرات خودرو، نقاشی، قرائت صحیح قرآن کریم و ...؛ زمانی که جهت انجام هر کدام از امور یاد شده با دیگری قراردادی بسته شود باید نسبت به تسلیم آن مطابق ماده ۲۱۴ و ۲۲۶ قانون مدنی اقدام نماید.

۳-۱- مفهوم تسلیم یا ایفای عمل (منفعت انسان)

قانون مدنی در ماده ۲۱۴ مقرر می‌دارد: «مورد معامله ممکن است مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کنند»؛ بر این اساس، متعهد باید تعهد خویش را اجرا کند و قانون مدنی روش اجرا را به صورت تسلیم یا ایفاء می‌داند. تسلیم به معنای اقباض و عناصر آن را اجرای تعهد و رفع ید از مال دانسته‌اند و در مواردی که مورد معامله کلی فی الذمه باشد تشخیص کلی از مقدمات تسلیم است و قبض متعهد له در آن شرط نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۵۰/۲) و ایفاء هرگاه به تنهایی بیاید به معنای اجرای تعهد مضمون (کلی فی الذمه) به وسیله متعهد و عناصر آن دین، اجراء و قبض متعهد له معرفی شده است (همان: ۴۷۳/۱) و نیز ایفاء عمل به اجرای عمل تعبیر شده است (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۰/۵). ایفاء یا تسلیم عمل، یعنی این که شخصی که متعهد به انجام کاری شده است باید تعهد خویش را اجرا کند و مطابق ماده ۳۶۹ قانون مدنی، تسلیم یا ایفاء به اختلاف موارد به کیفیات مختلفه است. در

قانون مدنی هر جا واژه تسلیم به کار رفته، مربوط به جایی است که موضوع، شیء فیزیکی است و در بحث مربوط به بیع آورده شده و ایفاء به مواردی اختصاص داده شده است که موضوع مورد معامله دین، کلی فی الذمه و مانند آن باشد، چنان که در ماده ۲۶۷ از ایفاء دین از جانب مدیون بحث می شود. از عباراتی که قانونگذار بکار برده است این اندیشه تقویت می گردد که در مورد منفعت در اجاره اشخاص، از واژه تسلیم نباید استفاده کرد و مطابق ماده ۲۱۴ و ۲۶۷ باید از واژه «ایفاء» استفاده گردد. چنان که گذشت، منفعت انسان آن صلاحیت و استعداد موجود در جسم وی است و جزو اموال ایشان محسوب می گردد. با تشابه و سنخیتی که میان منفعت مذکور و دین - که مالی کلی در ذمه است که می تواند چیزی مثل پول و یک تن گندم کلی باشد - می توان گفت قانونگذار در مواردی که مورد معامله، مال کلی است ترجیح داده است از واژه ایفاء استفاده کند؛ چنان که در ماده ۲۷۹ مقرر داشته است: «اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست از فرد اعلای آن ایفاء کند...» و در مواردی که از عین شخصی بحث می شود باید واژه تسلیم را به کار برد (۳۶۷ تا ۳۷۹). برخی حقوقدانان (الشریف، ۱۳۸۹: ۸۷) که معتقدند قانونگذار به غلط از واژه «ایفاء» به جای واژه «انجام» استفاده کرده و با فقه و مبانی حقوق ایران همخوانی ندارد با وجود این با مراجعه به منبع اقتباس قانون مدنی مشاهده می شود که فقیهان در مورد اجرای تعهد اجیر گاه از واژه «تسلیم» و گاه از واژه «ایفاء» استفاده کرده اند، بدون این که قائل به هیچگونه تفاوتی باشند (علامه حلی، بی تا: ۲۹۲؛ نجفی، بی تا: ۲۴۵/۲۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۱۱/۷).^۱ هر چند برخی حقوقدانان عمل موضوع ماده ۲۱۴ را قسیم مال معرفی نموده و شامل اجاره اشخاص، جعاله و مضاربه و ... می دانند

۱. علامه حلی در صفحه ۲۹۲ کتاب تذکره الفقهاء گفته اند: «فان الاجیر یملک بالعقد ایضا لکن لایستحق تسلیمها الا عند تسلیم العمل و قال بعض العامه من استوجر بعمل معلوم استحق الاجر عند ایفاء العمل و...».

(کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲/۲۰۹) ولی برای عمل باید قائل به مالیت شد و آن چه مدنظر ما در این نوشتار است عمل موضوع اجاره اشخاص است. با اختلاف نگرشی که قانونگذار در مورد تحویل عین شخصی و کلی داشته متوجه می شویم که قانونگذار با آگاهی از پیشینه و منبع قانون مدنی دست به چنین تقسیم بندی زده است. به نظر می رسد تنها کیفیت این گونه از اموال و تسلیم آنها که نیاز به انجام اقداماتی از سوی اجیر مدیون و فروشنده و ... است، موجب شد تا قانون مدنی دست به این نوع تقسیم بندی زده باشد و تصور خلق واژه و یا اشتباه از سوی قانونگذار را پیشینه آن به درستی می زداید و اگر اینگونه تقسیم بندی ها با پشتوانه و دقت صورت پذیرد موجب شفافیت بیشتر در قانون نویسی و انتقال مفهوم عبارات قانون می گردد. از آنجا که هر کدام از مهارت ها مطابق نیاز های بشری کیفیت آنها متفاوت است، تسلیم یا ایفاء آنها نیز راه های خاص خود را دارد.

۳-۲- تسلیم کار به صورت ایجاد وصفی بر روی عین

برخی از مهارت های انسان تنها به صورتی است است که باید اجیر یا کارگر، تنها اعضای بدن خود را به حرکت در بیاورد و با بکار گرفتن استعداد درونی خویش اعمالی را انجام دهد و این اعمال باید مطابق آن چه شخص مستاجر از وی خواسته بود انجام شود تا بتواند مطابق مقررات مربوط به وفای به عهد و ... بری محسوب گردد و آن اعمال می تواند صفتی را تولید کند و صفت تولید شده از اموال صاحب کار محسوب است (موسوی شریف، ۱۴۰۵: ۲/۲۷۷). به طور مثال، اگر از آهنگری خواسته شود تا قطعه فلزی را که در دست داریم به وسیله گرما به شکلی خاص مطابق قرارداد درآورد، یا از نقاشی خواسته شود که تصویری را بیافریند یا خانه ای را رنگ آمیزی کند با تغییر شکل قطعه مزبور و آفریده شدن تصویر و رنگ شدن خانه، عمل، انجام شده محسوب است و در این مورد فرقی ندارد که عمل بر روی عین متعلق به مستاجر

یا مالی از اموال عمومی انجام شود و فقط اختلاف در زمان تسلیم منفعت پیش می آید که شرح آن خواهد آمد.

۳-۳- تسلیم عمل به صورت ایجاد امری غیر قارّ (ناپایدار)

برخی از مهارت های انسان به نحوی است که اگر بکار گرفته شود هیچگونه اثر فیزیکی و محسوس در عالم خارج ایجاد نخواهند کرد، چنان که برخی فقیهان گفته اند در موردی که عمل به صورت ایجاد امر غیر قارّ است جزء بعد به وجود نمی آید مگر این که جزء ماقبل آن از بین رفته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۳۷/۷) و غرض افراد نیز تنها بکار گرفتن مهارت و استعدادهای متعهد است؛ این استعداد و توانائی ها می تواند به صورت خواندن سرود، تدریس در رشته ای خاص و ... خود را بروز دهند. مثلاً اگر قراردادی بسته شود تا سرودی خوانده شود، متعهد با بکار انداختن نفس و صدای خویش، به تعهد خود وفاء می کند و نتیجه آن، ایجاد آواهای موزون است که هدف افراد بوده و محقق شد. در این مورد، متعهد با اتمام سرود و اعمالی از این قبیل، همچون نماز خواندن و ... بری می شود، چنان که برخی فقیهان^۱ نیز اظهار عقیده نموده اند (خمینی، بی تا: ۵۷۶/۱).

۳-۴- تسلیم عمل به صورت ایجاد نتیجه ای در خارج

۱. «و اما تسلیم العمل فیما اذا تعلقت بالنفس فی تمامه اذا کان الصلاه و ...» (خمینی، بی تا: ۵۷۶/۱).

در برخی موارد از اجیر خواسته می شود تا استعداد درونی اش را بکار گیرد؛ به این صورت که در عالم خارج شیء فیزیکی را بیافریند؛ به طور مثال، شخصی اجیر می گردد تا یک دستگاه خودرو مسابقه با ویژگی خاص برای مستاجر بسازد و یا این که دیوار حیاط خانه مستاجر را بنا کند؛ در اینجا اجیر با بکار گرفتن استعداد مذکور، یک دستگاه خودرو و یا یک دیوار را در جهان خارج خلق می کند و بدین ترتیب، مستاجر به هدف خویش نائل می شود. چنان که برخی اندیشمندان فقهی معاصر نیز اظهار داشته اند در برخی موارد، عملی از اجیر صادر و به صورت خارجی موجود می شود و خود به خود ثابت و قائم به نفس است و پس از به وجود آمدن نابود نمی گردد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۷۹/۲). در این مورد، اجیر می تواند به صورت کلی فی الذمه تعهد ساختن شیء مذکور را بپذیرد که به ایشان «اجیر عام» گفته می شود و یا استعداد خود را مدت معینی به دیگری تملیک می کند که «اجیر خاص» نام دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۴؛ حائری، ۱۳۸۲: ۴۶۷/۱)؛ البته این مستاجر است که یکی از این روش ها را انتخاب کرده و با طرف مقابل برای رسیدن به هدف خود، وارد معامله می شود.

۴- زمان ایفاء یا تسلیم

وفای به عهد، اولین و مهم ترین سبب برای زوال تعهد محسوب می شود که از آن به تأدیه، ایفاء تعهد، ادا، اجرا، پرداخت و انجام تعهد تعبیر می شود. تأدیه وقتی محقق می شود که موضوع تعهد، اعم از انتقال مال از سوی متعهد به متعهد له، یا انجام فعل به گونه ای باشد که دیگر تعهدی در قبال دائن و طلبکار نداشته باشد (باقری و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۷). اکثر فقیهان در خصوص زمان تسلیم منفعت در موردی که انجام کار به صورت ایجاد امری غیر قار است اتفاق نظر داشته و بر این اعتقادند که با اتمام کار، منفعت، تسلیم شده محسوب می شود (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۴۷۷/۳؛ حسینی عاملی،

بی تا: ۱۱۷/۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۲۵۷). ولی در موردی که انجام کار به صورت وصفی بر روی عین و یا منجر به خلق شیء فیزیکی در عالم خارج می شود درباره زمان تحقق تسلیم اختلاف نظر وجود داشته و موجب صدور آراء متهافتی از سوی فقیهان و برخی حقوقدانان شده است؛ برخی از حقوقدانان بر این باورند که منفعت با پایان پذیرفتن کار، تسلیم شده محسوب می شود و برخی دیگر بر این اعتقادند در مواردی که پایان پذیرفتن کار منجر به ایجاد شیء فیزیکی می شود و یا کار بر روی شیء فیزیکی متعلق به مستاجر انجام شده باشد غیر از پایان کار، شیء مذکور نیز باید تحویل مستاجر گردد تا تسلیم بر آن صادق باشد و با پایان کار تنها مستحق اجرت قراردادی معهود است (پارساپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۹).

۴-۱- زمان تسلیم با تحویل شیء فیزیکی و نقد این دیدگاه

بسیاری از فقیهان بر این باورند در زمانی که شیء فیزیکی متعلق به مستاجر نزد اجیر است یا انجام کار منجر به ایجاد شیء فیزیکی می شود، تسلیم یا ایفای عمل صادق نیست مگر آن که شیء مذکور، تحویل مستاجر گردد و این را عمل به مقتضای معاوضه می دانند (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۱۲/۷)؛ این اعتقاد نیز وجود دارد که با تحویل شیء فیزیکی به مستاجر، تسلیم عمل صورت می پذیرد و دلیل آن را وجوب رد امانات به اهل آنها می دانند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۱۰/۷)، این گروه از فقیهان معتقدند که معقود علیه همان شیء خارجی است که با تحویل آن به مستاجر، تسلیم به معنای اصطلاحی محقق می شود (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۲۸۵/۲)، برخی دیگر نیز معتقدند تسلیم مستاجر با استیفاء محقق می شود و باید غیر از اتمام کار، شیء فیزیکی نیز تسلیم شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۶۹/۲). برخی حقوقدانان نیز بر این باورند که طرفین معامله غالباً توجه به منفعت نهایی آن دارند و برای افاده و استفاده از این نتیجه نهایی با هم تراضی می کنند و منظور غایی مستاجر، صفاتی است که بر روی عین حاصل می شود و در قبال این صفات، مزد را پرداخت می کند و با تسلیم شیء

خارجی است که تسلیم منفعت حاصل می شود و عرف نیز این را می پذیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۴۹/۲؛ پارساپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۹). برخی از فقیهان نیز معتقدند اگر عمل بر روی عین صورت پذیرد با تحویل آن شیء، تسلیم محقق خواهد شد و این به معنای فراهم آوردن امکان تصرف مالک است (خوئی، ۱۴۱۰: ۸۶/۲). به طور کلی طرفداران تحویل شیء فیزیکی به معنای زمان تسلیم عمل معتقدند که این مورد نیز مانند دیگر معاوضات همچون بیع است که با تحویل عین، تسلیم یا ایفاء صورت می پذیرفت هر چند شیء در خانه مستاجر ولی نزد اجیر است (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۱۲/۷). گروهی دیگر تسلیم منفعت را در عرف به معنای رفع هر گونه مانع برای استیفاء مستاجر می دانند که در عین خارجی با تسلیم صورت می پذیرد و در این مورد نیز به همان شیوه عمل می شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۲/۳).

در نقد این دیدگاه باید گفت چنان که در مبحث مفهوم منفعت بیان شد مورد معامله، صلاحیت و استعداد درونی شخص اجیر در مقابل اجرت بوده و عمل به مقتضای معاوضه نیز چیزی غیر از تحویل استعداد مذکور نیست و با انجام برخی حرکات به صلاحیت و استعدادی که مورد معامله بوده است عینیت بخشیده و به آن جامه عمل می پوشانیم. آن چه مورد معامله بوده، منفعت انسان است که باید تسلیم مستاجر گردد، نه متعلق تسلیم که شیء فیزیکی موجود در خارج است و نباید با مورد معامله یکی دانسته شود. در برخی آراء نیز مشاهده گردید که تحویل متعلق، تسلیم به صورت انجام برخی حرکات بوده که حاصل شد و از آن پس مال تولید شده و یا باقی مانده نزد اجیر امانت است و قواعد و مقررات مربوط به امانات بر آن جاری می شود و این ارتباطی با تسلیم عمل ندارد. پس از تسلیم منفعت است که نوبت به بحث ردّ امانات به صاحبان آنها مطرح است و این یک مرحله بعد از تسلیم به حساب می آید. گفته شد که طرفین به منفعت نهایی توجه دارند و آن منظور غایی ایشان است، و لی آن چه نادیده و بعضاً به یک مفهوم انگاشته شد تمایز بین تسلیم منفعت (امر غیر مادی)

و متعلق تسلیم (شیء فیزیکی) است (پارساپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۹)؛ آری عرف می پذیرد که شیء مذکور باید تحویل مستاجر گردد، اما این امر با تسلیم منفعت تفاوت اساسی دارد، چنان که در عرف گفته می شود خیاط، کت و شلوار صاحبش را به وی بازگرداند ولی هیچ کس نمی گوید که خیاط منفعتش را تسلیم کرد. این که برخی با تأکید بر ماده ۳۶۷ قانون مدنی اظهار عقیده کرده اند که معقود علیه همان شیء خارجی بوده و با تحویل آن تسلیم به معنای اصطلاحی محقق است (همان) منطقی به نظر نمی رسد؛ چراکه معقود علیه توانایی و قابلیت نتیجه دهی موجود در جسم انسان است نه شیء فیزیکی که صراحتاً مخالف تعریف اجاره است؛ ماده ۴۶۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «اجاره عقدی است که به موجب آن مستاجر، مالک منافع عین مستاجر می شود...» و نیز ماده ۴۶۷ مقرر می دارد: «مورد اجاره ممکن است انسان باشد»؛ پس اگر بپذیریم که معقود علیه شیء فیزیکی است، این نتیجه غیر منطقی را نیز بایستی پذیرفت که مطابق ماده ۴۶۶، شیء فیزیکی به مستاجر منتقل می شود و بدیهی است که این از خصوصیات عقد بیع است نه اجاره؛ مضاف بر این که در موردی که شخصی پارچه ای را نزد خیاط برده و تقاضای تهیه یک دست کت و شلوار از آن را دارد اگر پارچه را معقود علیه بدانیم که مال شخص مستاجر است اجیر، مورد معامله را که مال مستاجر بوده، به ایشان تملیک کرده اند؛ نتیجه ای که هیچ ذوق حقوقی پذیرای آن نیست. دلیل دیگر، امکان تصرف مستاجر از شیء فیزیکی مذکور است؛ به نظر می رسد تسلیم منفعت در اجاره اشخاص و تسلیم در بیع اندکی متفاوت باشد، چنان که گفته شد در بیع، معقود علیه همان شیء فیزیکی است و منظور غایی اشخاص بوده ولی در اجاره اشخاص، منظور غایی متعاملین، ایجاد یک سری صفات و انجام حرکاتی بوده و پیروی از یک قاعده در این دو مورد، درست نیست.

برخلاف کسانی که معتقدند تسلیم شیء فیزیکی به مستاجر، نشانگر تسلیم منفعت است و بدون آن از مقتضای معاوضه و منظور غایی و عرف تخطی صورت گرفته و تسلیم منفعت تحقق پذیرفته است گروه زیادی از فقیهان بر این اعتقادند که با تمام کردن کار، تسلیم محقق شده است که به ترتیب ذیل اظهار نظر ایشان آورده می شود:

- میرزای قمی مرقوم داشته اند که اجیر با انعقاد عقد اجاره، مالک اجرت شده و چیزی غیر از تمام کردن کار مورد نظر بر وی نیست؛ و فرض بر این است که آن چه مقصود بوده حاصل شده و اصل بر عدم مانع دیگر است (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۴/۳۷۶)؛ ناگفته نماند که ایشان این نظر را به علامه نراقی نیز نسبت داده اند.

- امام خمینی (ره) در مورد زمان تسلیم منفعت در اجاره اشخاص معتقدند با این که اختلاف نظرهای زیادی در این خصوص وجود دارد ولی قوی ترین آنها تحقق تسلیم منفعت با پایان یافتن پذیرفتن کار است و از آن پس، شیء فیزیکی نزد اجیر امانت است و ضمانی بر وی بار نیست تا تعدی و تفریط صورت پذیرد (خمینی، بی تا: ۱/۵۷۵).

- محقق حلی معتقدند که تسلیم منفعت، با پایان پذیرفتن کار محقق می شود و نیاز به تسلیم شیء فیزیکی نیست؛ خواه آن شیء در ملک اجیر باشد و خواه در ملک مستاجر (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۱۴۲).

- برخی دیگر از فقیهان بر این باورند که مراد از اجاره عمل برای خیاطی، حصول صفتی بر روی عین بوده و با انجام حرکات، صفت حاصل شده و در دست اجیر چیزی نمانده جز لباسی که از آن مستاجر است همراه صفتی که به آن تعلق گرفته و چیزی از آنها مورد عقد اجاره نبوده تا حکم به اجرای قاعده معاوضات کنیم، و همانا عملی بود که با صفات بر روی شیء فیزیکی متوکل شد و تسلیم آن محقق گردید؛ چرا که تسلیم هر شیء به اختلاف موارد، مختلف است (نجفی، بی تا: ۲۷/۲۳۹).

- برخی نیز در لابلای مباحث مربوط به حقّ حبس اجیر اظهار عقیده نموده اند که در مواردی که خیاطی یا کتابت اجیر مدّ نظر بوده با اتمام آن خیاطی یا کتابت، تسلیم محقّق گردیده و حقّ حبس برای اجیر ثابت نیست (حکیم، ۱۴۱۰: ۱۱۵/۲).

- استحقاق اجرت اجیر با تسلیم عمل است و آن به معنای اتمام عمل به قصد این که مال مستاجر باشد واقع می شود؛ بنابراین بعد از پایان کار، تسلیم محقّق است (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۴۹۹/۳).

- برخی نیز در خصوص زمان پرداخت اجرت اجیر اظهار عقیده نموده اند که شکی نیست اجیر با عقد، مالک اجرت شده و چیزی بر او نیست مگر تسلیم عمل که آن هم با انجام کار محقّق شد (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۱۱/۷).

- بعضی از فقیهان معاصر نیز بر این اعتقادند که غرض در اجاره اشخاص، نفس عمل بوده و با انجام آن تسلیم محقّق خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۲۵۷).

- سید یزدی در این زمینه معتقدند اگر شیء فیزیکی مذکور نزد اجیر باشد حقّ حبس ندارد، چراکه مقصود، صفتی بر روی عین یا ساخت آن بوده که با اتمام کار محقّق شد، پس با ایجاد صفت و یا ساخت شیء فیزیکی نمی تواند مانع اجیر گردیده و از تحویل صفت و شیء فیزیکی خودداری کند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۹۷/۲).

با توجه به بررسی های به عمل آمده، به نظر می رسد زمان تسلیم منفعت همان زمان اتمام کار است و تسلیم شیء مذکور امری اضافی است که نیاز به دلیل معتبر دارد و دلیلی مشاهده نمی شود.

۴-۳- زمان تحقّق تسلیم در حقوق موضوعه

قانون مدنی در مورد تسلیم منفعت در اجاره اشخاص ساکت است ولی در خصوص اجاره اشیاء روش تسلیم منفعت را تحویل عین مستاجر ذکر کرده است (ماده ۴۷۶). ممکن است این اندیشه شکل گیرد که در اجاره اشخاص نیز با حضور اجیر و قرار گرفتن تحت فرمان مستاجر، تسلیم منفعت صورت پذیرد چنان که برخی از

فقه‌های معاصر نیز به عنوان یک احتمال آن را مطرح نموده اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۲۵۲) اما به علت این که منفعت، یک نوع صلاحیت و استعداد نهفته در وجود اجیر است ممکن است بعد از حضور نزد مستاجر و تحقق تسلیم از ادامه اشتغال خودداری کند و مستاجر را به زحمت می اندازد ولی با پذیرش این نظر که اجیر با تملیک منفعت خود به مستاجر (مطابق با ماده ۴۶۶) و بکار گرفتن اعضاء و جوارح خود و اتمام کار، به صلاحیت و استعداد درونی خود عینیت بخشیده و جامه عمل می پوشاند دیگر مشکلی پیش نخواهد آمد؛ چراکه مورد معامله، صلاحیت و استعداد مذکور است که با اتمام کار تسلیم محقق شده و ایراد نظریه حضور اجیر نزد مستاجر برطرف می گردد. عین موجود نیز متعلق تسلیم است (نه مورد معامله) و نباید آن را با تسلیم در عقد بیع یکسان شمرد. آری، با پذیرش تعریف ارائه شده از منفعت و لحاظ آن و نیز کیفیت تسلیم آن می توان از قواعد کلی حقوق مدنی پیروی کرد ولی حکم به اجرای قواعد عام حقوق مدنی (الشریف، ۱۳۸۹: ۱۰۰، ش ۱۷) در مورد اجاره اشخاص بدون لحاظ وضعیت آن قابل قبول نیست. پس چنان که برخی فقیهان نیز اظهار داشته اند راز اختلاف آراء را باید در معنی تسلیم دید (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۴۹۵/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۲۵۹) که آن عینیت بخشیدن و جامه عمل پوشاندن به صلاحیت و استعداد درونی اجیر است. پس از انجام کار، اجیر حق حبس ندارد؛ چراکه با اتمام کار تسلیم محقق شده و از آن پس، مال مستاجر نزد اجیر امانت است و مقررات مربوط به امانات در مورد آن اجرا می شود (ماده ۶۳۰ ق.م). توجیه حق حبس بعد از اتمام کار، ریسک تلف را به عهده اجیر می گذارد و این تنها از راه قیاس با ماده ۳۸۷ قانون مدنی به دست می آید، ولی مشاهده شد که تسلیم در اجاره اشخاص، با تسلیم شیء فیزیکی در عقد بیع قدری متفاوت است. این اندیشه نیز منطقی نیست که منفعت را با اتمام کار تسلیم شده بدانیم ولی همچنان ریسک تلف به عهده اجیر گذاشته شود. آری، قاعده تلف در اجاره اشخاص نیز جاری است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱/۵۹۰)؛ بدین شکل که بعد

از انعقاد عقد اجاره اشخاص، مستاجر مالک صلاحیت و استعداد موجود در جسم اجیر می شود و با از بین رفتن آن توانایی، اجیر نمی تواند به مستاجر مراجعه و ادعا کند که در زمان مالکیت بر منفعت، تلف در اموال وی رخ داده و بایستی اجرت را بدهد. تسلیم منفعت در اجاره اشخاص می تواند از سوی غیر نیز واقع گردد؛ بدین صورت که در اجیر عام تنها مالک منفعت کلی در ذمه اجیر شده ایم و تنها عمل با مشخصات معلوم مدنظر ما است و در اجیر خاص که منفعت خاص و در مدت معین به ملکیت مستاجر درآمد و انجام آن از سوی اجیر قید معامله بود اگر ثالث آن را اداء کند تعهد اجیر خاص همچنان پابرجاست و مزدی هم برای ثالث ثابت نیست؛ چرا که بدون درخواست مستاجر اقدام به انجام عمل به صورت تبرعی نموده است (ماده ۳۳۶ ق.م).

۵- مخارج تسلیم

قانون مدنی در مورد تحمل مخارج تسلیم در موردی که مورد معامله شیء فیزیکی است در ماده ۳۸۱ مقرر می دارد: «مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده بایع است، مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است» و نیز در مورد تسلیم منفعت اشیاء در ماده ۴۷۷ از تسلیم عین مستاجر به مستاجر به نحو مطلوب سخن می گوید و در ماده ۴۸۶ مقرر می دارد: «تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع لازم است به عهده مالک است...» ولی در مورد مخارج تسلیم یا ایفاء منفعت در اجاره اشخاص، همچون تهیه آب و غذا و لباس کار وی و دیگر مخارجی که در جهت انجام کار صرف می شود ساکت است. مسأله در فقه مطرح شده و در این مورد میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند هزینه های انجام کار با اجیر است و چیزی بر عهده مستاجر نیست و برخی نیز بر این اعتقادند که مستاجر باید هزینه های اجیر در حین کار را بپردازد.

۵-۱- پرداخت هزینه های تسلیم بر عهده مستاجر

محقق حلی در باب اجاره بیان کرده اند: «من استاجر اجیراً لینفذه فی حوائج کانت نفقته علی المستاجر الا أن یشرط علی الاجیر: هر کس اجیری را برای حوائج خود به جایی بفرستد و... نفقه او بر مستاجر است مگر شرط شود که بر خود اجیر باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۹/۲). برخی دیگر از فقیهان نیز معتقدند که نفقه اجیر بر مستاجر است، نه اجیر و اگر بر او شرط عدم نفقه شود جایز است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۴۷)، علامه حلی نیز چنین معتقدند که نفقه اجیر بر مستاجر است و حداقل آن لباس و دارو است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۸۳/۲).

۲-۵- پرداخت هزینه های تسلیم بر عهده اجیر

صاحب تذکره آورده اند که اگر اجیر به دارویی نیاز داشته باشد بر مستاجر لازم نمی آید (علامه حلی، بی تا: ۲۹۳) و برخی دیگر بر این باورند که نفقه اجیر بر خود وی است مگر این که بر مستاجر شرط شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۲). صاحب جواهر با تحقیق در آراء فقیهان ماقبل خود بر این باور است که اجاره این اقتضاء را ندارد که نفقه اجیر بر کسی باشد، مگر وجوب عوضین بر همدیگر (نجفی، بی تا: ۳۲۹/۲۷). با استمداد از ماده ۳۸۱، ۴۷۷ و ۴۸۶ قانون مدنی می توان قائل بود که نفقه اجیر با خودش است؛ چراکه ایشان با انعقاد عقد اجاره اجرتی که دریافت می کند بابت تمام این موارد است؛ و اگر این چنین نباشد لازم می آید که در حین انعقاد عقد اجاره اشخاص، مستاجر جاهل باشد که بابت دریافت منفعت اجیر چه مقدار هزینه می کند. در این نوع از اجاره تفاوتی با اشیاء ندارد همان طور که صاحبخانه باید اقداماتی به عمل آورد تا مستاجر بتواند استفاده مطلوب نماید، به همان صورت اجیر بایستی خود را جهت انجام کار مجهز کند و مستلزم انجام هزینه هایی از قبیل: لباس کار، طعام و غیره است. با این حال، فصل هشتم قانون کار، از خدمات رفاهی کارگران سخن می گوید، از قبیل تهیه مسکن از طریق تعاونی ها، مراقبت های پزشکی، افطار و سحری کارگران، ایجاد خوابگاه مناسب و ...، ماده ۱۴۷ قانون کار مقرر می دارد:

«دولت مکلف است خدمات بهداشتی و درمانی را برای کارگران و کشاورزان مشمول این قانون و خانواده های آنها فراهم آورد» و نیز ماده ۱۵۱ آن قانون مقرر می دارد: «در کارگاه هایی که برای مدت محدود به منظور انجام کار معین راه سازی و مانند آن که دور از مناطق مسکونی ایجاد می شود، کارفرمایان موظفند سه وعده غذای مناسب و ارزان قیمت، صبحانه و نهار و شام برای کارگران خود فراهم آورند که حداقل یک وعده آن بایستی گرم باشد، در این قبیل کارگاهها به اقتضای فصل، محل و مدت کار باید خوابگاه مناسب نیز برای کارگران ایجاد شود» و نیز ماده ۱۵۲ همین قانون مقرر می دارد: «در صورت دور بودن کارگاه و عدم تکافوی وسیله نقلیه عمومی صاحبکار باید برای رفت و برگشت کارکنان خود وسیله نقلیه مناسب در اختیار آنان قرار دهد». همان طور که ملاحظه می شود در حقوق کار پرداخت مزد کارگر بر عهده کارفرما و از جمله قواعد آمره محسوب شده است (موسوی، ۱۳۷۹: ۹۰) و باید میان پرداخت مزد و پرداخت هزینه تسلیم تفاوت گذاشت، چیزی که فقیهان بر روی آن تکیه می کردند که اگر اجرت را مستاجر بدهد همه مخارج اجیر در آن محاسبه شده است و لی در قانون کار علاوه بر مزد مخارج تسلیم نیز با کارفرما است. برای حل این تعارض به ناچار باید پذیرفت در مواردی که شخصی به تبعیت از دیگری اقدام به انجام کاری می کند قانون کار مجری بوده (ماده ۱ و ۲ قانون کار) و مخارج با کارفرما است ولی در مواردی که اجیر تحت فرمان دیگری نبوده یا قانون کار حاکم نیست و نیز در جایی که شخص به اجیر عامّ نامیده شود؛ یعنی تعهدش به صورت کلی فی الذمه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۶۰/۱) مقررات قانون مدنی حاکم بوده و مخارج با اجیر است.

نتیجه گیری

با جستجو در آراء فقیهان به این نتیجه می رسیم که دقیق ترین تعریف برای منفعت، همان «صلاحیت و استعداد و قابلیت نتیجه دهی» موجود در جسم انسان است.

برخی از این توانایی‌ها به صورت ذاتی و برخی مانند دانش مدیریت و فنون تدریس به وسیله آموزش و غیره به دست آمده و در معاملات، یک عوض به حساب می‌آید؛ پس کسی که دارای چنین صلاحیت و استعداد باشد می‌تواند آن را به دیگری منتقل نماید. صلاحیت مذکور مالیت دارد ولی کیفیت و ماهیت آن مانند دیگر اموال نیست و اندکی تفاوت دارد، به خاطر این که با جسم انسان ادغام بوده و در اختیار و سلطه کامل اجیر است و به توقع حاصل شدنش مورد معامله قرار می‌گیرد و تا وی مایل نباشد نمی‌توان از آن بهره برد. مقایسه منفعت انسان با کلی فی الذمه صحیح نیست، زیرا کلی فی الذمه قبل از این که معامله‌ای بر روی آن واقع شود، تنها یک مفهوم ذهنی صرف بوده و مالیتی نیز برای آن متصور نیست تا این که به ذمه‌ای متصل گردد، اما منفعت انسان صلاحیت و استعداد موجود نهفته در جسم انسان است و وجود پیدا کردنش قبل از معاوضه قید آن نیست بلکه با آموزش و یادگیری انسان و کسب مهارت‌ها به وجود می‌آید و ملک وی محسوب می‌شود. اجیر با انجام کار به صلاحیت و استعداد درونی مذکور عینیت بخشیده و جامعه عمل می‌پوشاند و این مفهوم تسلیم منفعت است که با تسلیم اشیاء فیزیکی تفاوت اساسی دارد. در اجاره اشخاص، با انجام کار، تسلیم منفعت تحقق می‌پذیرد و این تفاوتی ندارد که انجام کار به صورت ایجاد چیزی ناپایدار مثل تدریس در کلاس و یا به صورت ایجاد وصفی بر روی یک جسم فیزیکی و یا به صورت خلق یک شیء خارجی مثل یک قطعه صنعتی باشد. زمان تحقق تسلیم همان زمان پایان کار است و در موردی که کار انسان موجب تولید شیء فیزیکی شود زمان تسلیم زمان پایان کار است و این مورد نباید با دیگر معاوضات که مورد معامله در آنها شیء فیزیکی است یکسان شمرده شود؛ در اینجا مورد معامله صلاحیت و استعداد درونی اجیر بوده که با انجام کار به آن عینیت بخشیده و جامعه عمل پوشانده و شیء فیزیکی باقیمانده «متعلق تسلیم» است که به صورت امانت نزد اجیر باقی است و قواعد و مقررات مربوط به امانات در مورد آنها

جاری می شود. ادعای تحقّق تسلیم با تحویل شیء فیزیکی نیز بدون دلیل است؛ و آن چه بر اجیر بوده انجام کار مطابق قرارداد بوده است که محقّق شده و شرط تحویل متعلّق تسلیم، امری اضافی است که نیاز به دلیل خاص دارد و در این مورد، دلیلی منطقی مشاهده نمی شود. در مورد تسلیم منفعت انسان اجرای سایر مقرّرات مربوط به معاوضات، با لحاظ تعریف ارائه شده از منفعت و مفهوم تسلیم آن امکان پذیر است. نتیجه آخر این که در قانون کار، مخارج تسلیم بر عهده کارفرما است و آن هم در جایی است که کارگر به تبعیّت از کارفرما کار می کند و در بقیه موارد که کارگر یا اجیر با تبعیّت از کارفرما یا مستاجر کار نمی کند، مخارج تسلیم با اجیر است و مقرّرات حقوق مدنی در آن جاری می شود.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق)، **حاشیه المکاسب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، **الاجاره**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الشریف، محمد مهدی (۱۳۸۹)، **قواعد حاکم بر ایفای تعهد به انجام کار**، فصلنامه حقوق خصوصی، ۱۷، ۱۰۴-۷۹.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۵)، **حقوق مدنی**، ج ۱، تهران: اسلامیه.
- باقری، احمد؛ بابایی، سمیه؛ مهدیان، محسن (۱۳۹۷)، **زمان، مکان و هزینه وفای به عهد**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۸، ۴۹-۶۶.
- باقری، علی (۱۳۹۸)، **ضمان مالیت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه**، فصلنامه پژوهش های فقهی، ۱، ۱۴۱-۱۶۳.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰)، **حقوق مدنی**، تهران: مجلد.
- پارساپور، محمدباقر؛ عیسایی تفرشی، محمد (۱۳۹۵)، **تحلیل فقهی حقوقی تسلیم منفعت در قرارداد اجاره**، فصلنامه پژوهش های حقوق تطبیقی، ۲۰، ۵۹-۷۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۱۵، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **الفارقف**، ج ۲ و ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، **حقوق اموال**، ج ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حائری شاهیباغ، سید علی (۱۳۸۲)، **شرح قانون مدنی**، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقهیه**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسینی، سید جواد (بی تا)، **مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه**؛ ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، بیروت، دار التعارف.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
- حلّی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- حلّی (ابن فهد)، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهذبّ البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسيله**، ج ۱، قم: دار العلم.
- خورسندیان، محمدعلی (۱۳۸۲)، **واگذاری کار و موضوع قرارداد به دیگری در اجاره اشخاص و مقاطعه کاری**، مجله رهنمون، ۲، ۶۱-۸۲.
- خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **المستند فی شرح العروه الوثقی (الاجاره)**، بیجا.
- رستمی، ولی؛ قبادی، حسین (۱۳۹۷)، **عدالت توزیعی، کارایی و پایان قرارداد کار**، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۰، ۶۵-۸۳.
- سعادت مصطفوی، سید مصطفی؛ خردمند راد، محمد (۱۳۹۷)، **رویکردی نوین به مبحث مالیت**، فصلنامه آموزه های حقوقی، ۷، ۲۷-۵۰.
- سیوری حلّی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵)، **هدایه الطالب الی اسرار المكاسب**، ج ۲، تبریز، چاپخانه اطلاعات.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، **سقوط تعهدات**، ج ۸، تهران: مجلد.

- صبحی کمال، ابوالفضل (۱۳۹۹)، مقایسه اجاره اشخاص با قرارداد کار، جعاله و مقاطعه کاری، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق، ۵۹، ۱۴۱-۱۵۷.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۶)، سؤال و جواب، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروه الوثقی، ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، ج ۸، قم، قلم الشرق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، چ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عراقی، آقاضیاء الدین (۱۴۱۴ق)، شرح تبصره المتعلمین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، فاضل (۱۴۲۴ق)، تفصیل الشریعه فی تحریر الوسیله (الاجاره)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
- فصیحی زاده، علیرضا (۱۳۹۰)، تفویت منفعت و مبانی ضمان آوری آن، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۲، ۲۷۷-۲۹۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، اعمال حقوقی، چ ۳، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، گامی به سوی عدالت، ج ۲، تهران: دانشکده حقوق.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، ج ۵، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، حقوق مدنی (عقود تملیکی)، ج ۱، چ ۱۰، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۶، چ ۲، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر نجفی (۱۴۲۱ق)، أنوار الفقاهه (الاجاره)، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.

- لطفی، اسدالله (۱۳۸۰)، **ضمان ید**، مجله پژوهش دینی، ۱، ۷۷-۹۲.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰)، **قواعد فقه**، ج ۱، ج ۳، تهران: سمت.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۵)، **قواعد فقهیه**، ج ۲، تهران: مجد.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهیه**، ج ۷، قم: الهادی.
- موسوی شریف، علی بن حسین (۱۴۰۵ ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، قم: دار القرآن.
- موسوی، سید فضل الله (۱۳۷۹)، **نگاهی به جنبه های عمومی حقوق کار با تاکید بر قانون کار جمهوری اسلامی ایران**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۰، ۸۹-۱۳۵.
- میزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱ق)، **جامع الشتات فی أجوبه السؤالات**، ج ۳، تهران: کیهان.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۶ و ۲۷ و ۳۷، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

